



«شاهنامه و راحه الصدور»

دکتر یدالله بهمنی مطلق

عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

سر شناسه	: بهمنی مطلق، یدالله، ۱۳۴۳.
عنوان و نام پدید آور	: شاهنامه و راحه الصدور / یدالله بهمنی مطلق.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۵۱-۸۰-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص، [۱۸۱]-۱۸۲.
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. تاثیر—راوندی، محمدبن علی.
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه—نقد و تفسیر
موضوع	: راوندی، محمدبن علی، قرن ۶ ق. راحه الصدور و آیه السرور—نقد و تفسیر.
موضوع	: نثر فارسی—قرن ۶ ق.—تاریخ و نقد
موضوع	: شعر فارسی—قرن ۴ ق.—تاریخ و نقد
شناسه افزوده	: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ب ۲ ت / PIR۴۴۹۷
رده بندی دیویی	: ۸۱۱/۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۶۷۴۹۷



دانشگاه تربیت دبیر رجایی

عنوان	: شاهنامه و راحه الصدور
تالیف	: یدالله بهمنی مطلق.
نوبت چاپ	: ۱۳۹۰
انتشارات	: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی
لیتوگرافی	: رضا
چاپ	: ناطقی
طرح جلد	: دلربا جعفری
ویراستار	: رسول چهرقانی
ناظر فنی	: غلامرضا کارگریان مروستی
شمارگان	: ۱۰۰۰ جلد
قیمت	: ۳۰۰۰ تومان
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۵۱-۸۰-۱
ISBN: 978-964-2651-80-1	

کلیه حقوق این اثر برای مولف و دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی محفوظ است.

نشانی: تهران، لویزان - کد پستی ۱۶۷۸۸ - صندوق پستی ۱۶۳ - ۱۶۷۸۵ - تلفن: ۹ - ۲۲۹۷۰۰۶۰

نمبر: ۲۲۹۷۰۰۷۰ پست الکترونیک sru@srttu.edu

پیشگفتار

شاهنامه یکی از متون برجسته‌ی نظم فارسی است که از دیدگاه‌های مختلف بر آثار منظوم و منثور بعد از خود به اشکال مختلف تأثیر گذاشته است. در این میان قطعاً سهم آثار منظوم بیشتر است؛ زیرا بسیاری از شاعران بعد از فردوسی به تقلید او منظومه‌های حماسی ساخته‌اند که توضیح و تفصیل آن‌ها در کتاب «حماسه سرایی در ایران» آمده است. اما تأثیرپذیری از شاهنامه فقط به تقلید محدود نمی‌شود، بلکه بسیاری از شعرا از وی مضمون گرفته‌اند؛ چنان‌که حافظ گفته است:

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل شاه ترکان فارغ است از حال ما کورستمی
نوعی دیگری از تأثیرپذیری شاعران از فردوسی تضمین ابیات اوست؛ چنان‌که سعدی می‌آورد:

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد که رحمت بر آن تربت پاک باد

«میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است»

چون پرداختن به این بعد از موضوع، بحث را به درازا می‌کشاند؛ لذا مستقیم به سراغ موضوع اصلی می‌رویم که معطوف است به راحه الصدور راوندی یکی از آثار منثور و تاریخی نزدیک به زمان فردوسی. بی تردید این اثر در بین تمام آثار منثور زبان فارسی بیش از همه از شاهنامه تأثیر پذیرفته است. مورخان ما به گونه‌های مختلف از شاهنامه بهره برده‌اند. گاه در لابلای تاریخ ضمن وقایع و حوادث در مقام تشبیه و تمثیل از موضوعات آن استفاده کرده و گاه از شواهد شعری آن به طور مستقیم بهره برده‌اند.

تأثیرپذیری راحه‌الصدور از شاهنامه از چند جهت حائز اهمیت است. اولاً از جهت کثرت و تعدد ابیاتی که راوندی از فردوسی گرفته است. ثانیاً از جهت تأثیرپذیری از لحن حماسی شاهنامه و ساختن ابیات بسیاری بر وزن و لحن آن. ثالثاً کثرت ابیات و پراکندگی آن‌ها در سراسر شاهنامه که نشان می‌دهد نویسنده نمی‌توانسته این همه ابیات را

آن هم در موضوعات حکمی و اخلاقی از حافظه استفاده کرده باشد. رابعاً به دلیل این که نویسنده ابتدا ابیات را از منبع و مأخذی یاد داشت نموده و سپس آن‌ها را در *راحه الصدور* به کار گرفته است، در تصحیح شاهنامه بسیار حائز اهمیت است. مخصوصاً که تصنیف *راحه الصدور* در سال 599 هـ. ق صورت گرفته و مقدم بر قدیمی‌ترین نسخه‌ی موجود شاهنامه (فلورانس، 614 هـ. ق) است.

بنا بر علل مذکور قسمت عمده‌ی کار در این پژوهش بر روی ابیات شاهنامه در *راحه‌الصدور* متمرکز گردیده و برای پی بردن به جایگاه این ابیات به چاپ‌های مختلف شاهنامه مراجعه شده است. برای سهولت دستیابی به این ابیات، ابتدا آن‌ها را به ترتیب صفحات *راحه‌الصدور* آورده و به مقابله و نقد و تحلیل آن‌ها پرداخته‌ایم، سپس در پایان کشف‌الابیاتی برایشان لحاظ کرده‌ایم. در حال حاضر معتبرترین چاپ شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق و پس از آن چاپ مسکو است. البته چاپ عزیزالله جوینی نیز که در حقیقت همان طبع نسخه‌ی فلورانس است، ارزش پژوهشی ویژه‌ای دارد. در این پژوهش علاوه بر استفاده از منابع مذکور، از چاپ دبیر سیاقی مخصوصاً کشف‌الابیات ایشان که برای یافتن ابیات شاهنامه مرجعی ارزشمند است، بهره‌ی بسیار برده‌ایم. بی گمان این پژوهش مخصوصاً در حوزه‌ی تصحیح شاهنامه می‌تواند مرجعی مهم و سودمند باشد.

از دیگر مباحثی که به آن توجه شده، بررسی موضوعی ابیات شاهنامه است. به‌طور کلی تمام این ابیات در موضوع حکمت عملی و به‌گفته‌ی راوندی از حکم فردوسی است و با وجود زمینه‌ی تاریخی *راحه‌الصدور* هیچ بی‌تی از موضوعات حماسی در آن نیامده است. این مطلب ذهن ما را نسبت به مکتوب بودن ابیات مورد استفاده‌ی راوندی حساس‌تر و مطمئن‌تر می‌کند.

نکته دیگری که در این اثر بدان پرداخته شده، بررسی ویژگی‌های سبکی *راحه‌الصدور* است که به این تفصیل در جای دیگری نیامده است. با توجه به این که در مورد

راحه الصدور و نویسنده‌ی آن در مقدمه‌ی چاپ محمد اقبال به زبان فارسی مطلبی نوشته نشده است، مقدمه‌ای در احوال و اعتقاد مؤلف و معرفی اثر او از جهات مختلف آورده‌ایم. امید است این خدمت ناچیز مقبول نظر صاحب‌نظران واقع شود. تمنّای این حقیر از خوانندگان محترم این است که در باب کاستی‌ها و نقایص آن بنا به عبارت «اذا مروا بلغو مروا کراماً» کریمانه یادآوری نمایند تا در چاپ‌های بعد اعمال گردد و بر غنای آن بیفزاید. به پایان بردن این مقال بدون تقدیر از زحمات استاد برگوارم جناب آقای دکتر جوینی که نظرهای ارزنده‌ی ایشان کتباً و شفهاً راهگشای این حقیر بوده، دور از انصاف می‌نماید.

والله ولی التوفیق

بهمنی

89/11/20

علائم اختصاری

- 1- رح: راحه الصدور
- 2- شه ~ (ی): شاهنامه طبع کلکته
- 3- شه ~ (د): شاهنامه چاپ دبیر سیاقی
- 4- شه ~ (خ م): شاهنامه چاپ خالقی مطلق
- 5- شه ~ (ج): شاهنامه چاپ جوینی
- 6- شه ~ (م ح): شاهنامه چاپ مسکو به کوشش حمیدیان؛ چون در مقابله‌ی برخی ابیات از نسخه بدل‌های چاپ مسکو نیز کمک گرفته شده ذیلاً به آن‌ها نیز اشاره می‌کنیم.

- 1- ل: نشانه‌ی نسخه‌ی لنینگراد
- 2- م: نشانه‌ی نسخه‌ی موزه‌ی بریتانیا
- 3- خ 1: نشانه‌ی نسخه‌ی انستیتو خاورشناسی شوروی شماره‌ی 1
- 4- خ 2: نشانه‌ی نسخه‌ی انستیتو خاورشناسی شوروی شماره‌ی 2
- 5- ق: نشانه‌ی نسخه‌ی قاهره
- 6- کا: نشانه‌ی چاپ ماکان
- 7- مو: نشانه‌ی چاپ ژول مول
- 8- بخ: چاپ بروخیم
- 6- سن: نشانه‌ی نسخه‌ی بایسنقری.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....أ

فصل اول

مقدمه 3

زندگی و شخصیت راوندی..... 3

مذهب و اعتقاد راوندی..... 7

معرفی راحه الصدور..... 9

ویژگی های سبکی راحه الصدور..... 17

شاهنامه و راحه الصدور..... 38

مضامین شاهنامه در راحه الصدور..... 40

فصل دوم

مقابله ای ابیات شاهنامه در راحه الصدور..... 53

کشف الابیات 167

فهرست منابع..... 181

فصل اول

زندگی، سبک و اثرپذیری راوندی از شاهنامه

مقدمه

1-1- زندگی و شخصیت راوندی

محمد بن علی بن سلیمان بن محمد بن احمد ابن الحسین بن همّه ملقب به نجم‌الدین (راوندی، 1364: 38-39) و مکئی به ابی ابکر از فضلا، دانشمندان، مورخان، شاعران و هنرمندان نیمه‌ی دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است.

از تاریخ ولادت وی اطلاع دقیقی در دست نیست، جز این‌که دکتر معین ولادتش را بین سال‌های 550-555 هـ. ق نوشته‌اند. (معین، 1364: ذیل اعلام) منشأ و مسقط‌الرأس وی ولایت کاشان است. «در کودکی و اوقات تحصیل او، پدرش وفات یافته و به سبب قحطی که در سنه‌ی 570 در اصفهان روی داد خانواده‌ی او به فقر دچار شدند.» (بهار، 1373: 405/2) به سبب علاقه‌ی شدید به تحصیل علم و دانش، از محضر دایی خود که یکی از علمای زمان بود بهره برد و به قول خود وی، خاطر خطیر او در انواع علوم دستگیرش شد. (راوندی، 1364: 39)

راوندی دایی خود را که ابوالفضل احمد بن محمد بن علی الراوندی است چنین

معرفی می‌کند:

«در انواع علوم مقدم همه اوست چه فنون دانش به غایت کمال رسانیده است و اگر عبادی و علاء خواری در قید حیات بودندی انشای سخن از او آموختندی و دقایق علم و عظمی از او آموختندی، و او را درین معنی تصانیف و در فقه و خلاف و تفسیر و

حدیث و لغت و شعر پارسی و تازی استادست، در خطّ و لغت اظهر من الشمس

است که مانندش نه کس دید و نه شنید.» (همان: 40)

راوندی مدت ده سال (ظاهراً از 570-580) در خدمت وی بود و از محضرش بهره‌ها برد و در این ایام به شهرهای برجسته‌ی عراق سفر کرد و در علم خط به درجه‌ی استادی رسید به طوری که هفتاد گونه خط را ضبط کرد و از راه استنساخ مصحف و تذهیب و جلدبندی و صحافی که در آن استاد مسلم بود امرار معاش می‌کرد و از درآمد آن کتاب‌های علمی می‌خرید و نزد مشایخ کبار و علمای زمان و استادان بزرگوار می‌خواند و از آنها اجازه‌ی روایت می‌گرفت.

در روزگار طغرل بن ارسلان بن طغرل (573-590) که شهر اصفهان آبادترین شهرها و همدان پایتخت بود، طغرل مدتی در محضر دایی مؤلف، محمود بن محمد بن علی الراوندی، به کسب علوم مختلف من جمله خط پرداخت و چون خط او به درجه‌ی کمال رسید من باب تبرک به نوشتن قرآن کریم همت گماشت و در تذهیب آن بسیاری از نقاشان و مذهبیان را به خدمت گرفت و از همه بیشتر راوندی (مؤلف ما) مشغول تکمیل آن بود، راوندی «بدین طریق از مقربان درگاه شده بود و بسیاری از بزرگان در خدمت او و خالان او تلمذ می‌کردند.» (صفا، 1372: 2/1009) مؤلف خود می‌نویسد: «بیشتر معارف و پادشاهان و ارکان دولت پسران را اسم شاگردی دعاگوی و خالان وی حاصل کردند، و کسانی که به بلاغت معروف بودند در جمله‌ی خطّی عراق و صوب خراسان به خط و هنر تفاخر به شاگردی ما کردند.» (راوندی، 1364: 51)

یکی از بزرگان زمان که سمت شاگردی راوندی را دارد «احمد بن منصور بن محمد بن منصور البزّاز القاسانی» (همان: 48) است که مؤلف مدت دو سال در کنف حمایت و ظلّ عنایت او گذرانید و آسوده‌ی منحت و بخشش او بود.

«بعد از آن که طغرل بن ارسلان در سال 590 به قتل رسید و بساط دولت آل سلجوق برچیده شد راوندی از عراق به بلاد آسیای صغیر روی نهاد و در خدمت غیاث‌الدین کیخسرو بن قلج ارسلان (588-607) از سلاجقه‌ی آسیای صغیر در آمد و راحه الصدور را که مدتی پیش به تألیف آن شروع کرده بود، در سال 599 به نام او تمام کرد.» (صفا، 1372: 1009/2)

اولین بار که اندیشه‌ی تألیف کتاب به ذهن راوندی خطور کرد سال 580 بود، (راوندی، 1364: 57) ولی این اندیشه در سال 599 به تحقق پیوست و «تمام کلی این تألیف و درآوردن آن به نام غیاث‌الدین کیخسرو بعد از فتح انطاکیه؛ یعنی، بعد از سال 603 انجام شد.» (صفا، 1372: 1010/2)

راوندی علاوه بر آن که مورخ و خطاطی زبردست است شاعری متوسط نیز می‌باشد که به گفته خود وی بسیاری از شعرها و «بیشتر نظم‌های تازی و پارسی که در این کتاب مسمط است فرا بافته‌ی خاطر و با هم آورده‌ی» (راوندی، 1364: 27) اوست. نویسنده بسیاری از مثلث‌های عربی را نیز در کتاب خود به نظم فارسی درآورده و به پیروی از فردوسی، سنایی و نظامی ابیات بسیار ساخته است که در این مورد بعداً بیشتر سخن خواهیم گفت.

راوندی به خاطر ذوق شعری که دارد شعر شناس نیز هست و گاه به تناسب کلام به نقد شعر می‌پردازد؛ مثلاً آن‌جا که اثیر اخسیکتی، مجیر بیلقانی را به باد انتقاد می‌گیرد و او را زنده‌ی کاروان شعر خود می‌خواند، می‌نویسد: «شرم باد اثیر اخسیکتی را که در مقابل این سخن گفت:

از برای خدای خواجه مجیر کاروان‌های شعر من چه زنی؟

آن حقیقت سخت نامنصفی کرد و اگرچه شعر او و مجیر در مدح بسیارست، از ملالت می‌اندیشم اختصار اولی ترست و شعر اثیر به تعصّب مجیر بیش از یک قصیده نمی‌آورم،» (همان: 327)

مؤلف معتقد است شعر مجیر بر شعر اثیر ترجیح دارد و در نمونه‌ای که ارائه کرده این حقیقت به روشنی مشهود است و حتی معتقد است که شعر مجیر بر شعر خود وی نیز ترجیح دارد چنان‌که می‌نویسد: «اگرچه در فهرست شرط رفت که در آخر ذکر هر سلطانی شعر خود بیارم، در این مقام حماقت بودی آوردن، نیاوردم.» (همان: 327) نویسنده به مجیر و شعرش تعلق خاطر ویژه‌ای دارد و به همین دلیل از شعر او بیشتر از دیگران استفاده کرده است.

راوندی نویسنده و شاعری است که نسبت به امانت کتاب بسیار مصرّ است و از خواننده و نسخه بردار می‌خواهد هیچ‌گونه تصرفی در نوشته او نداشته باشد، اصرار نویسنده در این زمینه نشان‌دهنده‌ی یک سنت نامحمود در آن روزگاران است که گویا هر خواننده و کاتبی که خود را اهل سواد می‌دانسته به خود اجازه می‌داده به دلخواه چنان‌که با مذاق وی سازگار است در نوشته‌ی دیگران دخل و تصرف کند، امیدواریم خود وی در نقل مطالب و اشعار دیگران چنین حساسیتی از خود نشان داده باشد؟! حال نظر راوندی را از زبان خود وی می‌شنویم:

«دعاگوی دولت ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان الراوندی تاریخ‌های دولت سلاطین آل سلجوق می‌نویسد بر سبیل اختصار و صد لعنت به جان و خان و مان و زن و فرزندان آن کس می‌فرستد که از این کتاب حرفی یا کلمه‌ای حذف کند یا زیادت و نقصانی نویسد یا طعنی زند و تصرفی کند.» (همان: 64)

۱-۲- مذهب و اعتقاد راوندی

راوندی، مسلمانی حنفی مذهب است. اگرچه در هیچ جای کتاب به صراحت از اعتقاد خود سخن به میان نیاورده، لیکن از جای جای کتاب که زبان به مدح و ستایش ابوحنیفه و اصحاب او گشوده، این نکته بر ما روشن و مسلم می‌شود. چنان‌که در صفحه‌ی 52 خال خود زین‌الدین را حنفی می‌داند مذهب او را یکی از عوامل مخالفت و عداوت فضلائی قم و کاشان و ری با وی یاد می‌کند و در فصل شراب نیز بنا به اعتقاد ابوحنیفه شراب ثلثان را حلال می‌داند و می‌نویسد:

«همان جمعیت و منافع که از خوردن خمر بسیار حرام حاصل می‌آید از خوردن مثلث حلال پیدا شود» (همان: 416) و در جایی دیگر می‌نویسد: «مثلث در تحت نصوص تحریم نیست و مباح و حلال است.» (همان: 420-421) و یا آن جا که درباره‌ی ابوحنیفه به باورهای خرافی متوسل می‌شود، می‌نویسد:

«روزی دیگر روستایی بیامد و گفت درازگوشی گم کرده‌ام کلید این مشکل اِلاّ رای تو نتواند بود. امام مسلمانی عاقله‌ی جهانیانی مرا راهی بنمای، بوحنیفه گفت برو حجامت کن، مرد حجامت می‌کرد، چون زخم می‌خورد بنگرید درازگوشی را دید، بدوید و حجام را گفت تمام شد، و به درازگوش رسید و در گردنش دوسید و پیش بوحنیفه آورد. گفت: این در کدام خیر یافتی، بوحنیفه گفت خدا می‌گوید اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا از پس هر رنجی راحتی هست، من خواستم که رنجی بر تو نهم، حجامت امری مباح بود بفرمودم تا از آن زخم این مرهم آمد.» (راوندی، 1364: 17)

درست است که رنج و سختی در راه هدف و کاری عاقلانه راحتی به دنبال دارد، شرط آن هم ارتباط منطقی است که بین رنج و سختی و هدف وجود دارد. اما این‌که هر مشقّتی حتی غیرعاقلانه بتواند مشکل مورد نظر ما را برآورد، بعید است. چنان‌که می‌دانید

هیچ رابطه‌ی منطقی بین حجامت و پیدا شدن درازگوش وجود ندارد و این را چیزی بهتر از باوری خرافی نمی‌توان نامید.

از این نکته‌ها که بگذریم در چندین جا با تاخت و تاز مؤلف به رافضیان، علویان و اشعری‌ها روبه‌رو می‌شویم، چنان‌که می‌نویسد:

«خرابی جهان از آن خاست که عوانان و غمازان و بد دینان ظالم زبان در ائمه‌ی دین دراز کردند و ایشان را متهم کردند و تعصب و حسد در میان ائمه ظاهر شد و عوانان بد دین از قم و کاشان و ری و فراهان و نواحی قزوین و ابهر و زنگان جمله رافضی یا اشعری در لشکر سلطان افتادند و فرا امرا و سلاطین نمودند که از بهر شما توفیر می‌آوریم.» (همان: 31-30)

و در جای دیگر می‌نویسد: «از هفتاد و دو فرقه‌ی طوایف اسلام هیچ را ملحد نشاید خواند و لعنت نشاید کرد الا رافضی را که ایشان اهل قبله‌ی ما نیستند و اجتهاد مجتهدان باطل دانند و نماز پنج‌گانه را با سه آورده‌اند و زکاه برداشته؛ یعنی، که ابو بکر صدیق در آن غلّو کرد و از اهل رده بستد و به حج به طوس روند.» (راوندی، 1364: 394)

به اعتقاد نگارنده راوندی به دلیل تعصب بسیار شدید نسبت به رافضیان و علویان راه افراط می‌پیماید و بر ضد آن‌ها به افسانه‌پردازی مشغول می‌شود؛ مثلاً در زمان محمد بن ملک‌شاه در باب چگونگی هلاک کردن ملاحده مردم را در اصفهان، می‌نویسد: «در آن عهد نابینایی ظاهر شد او را علوی مدّنی گفتندی، آخر روز بر در کوچه‌ی خود ایستادی عصایی در دست دعا کردی که خدایش بیامرزاد که دست این نابینا گیرد و در این کوچه به در خانه رساند، و آن کوچه دراز و تاریک بود و سرای کور در آخر به دهلیز سرای چاهی بود، چون علوی را به در سرای بُردندی قومی آن شخص را در سرای کشیدندی و در آن چاه نگون کردند، و از آن چاه منغذها با سرداب‌ها بود، مدت چهار پنج ماه بدین بگذشت و خلقی بسیار از جوانان شهر مفقود شدند کس نشان بیرون نمی‌برد و از مرده و زنده خبر

نمی‌یافتند.» (همان: 157) هرچند این حکایت با همین طول و تفصیل در کتب تاریخی ما بعد هم آمده، اما به نظر می‌رسد، منبع نقل و قول آن‌ها همین کتاب بوده است. آنچه در بالا آمد واقعیت امر است که در طول کتاب با آن‌ها روبه‌رو هستیم، اما گاه هم با تعلق خاطر نویسنده نسبت به علویان و سادات روبه‌رو می‌شویم چنان‌که می‌نویسد: «خاندان علویان و دودمان سادات که تا قیامت بماناد...» (همان: 54) اما باید مطمئن بود که چنین تمایل و دعای خیری بی‌علت نیست؛ نویسنده خود به این نکته در صفحات 45 و 46 نموده که حدود پنج شش سال در همدان در خانه‌ی علویان و سادات - که سر و سرور آن‌ها امیر مرتضی کبیر فخرالدین علاء الدوله عربشاه و برادرانش بودند - گذران کرده و از نعمت آن‌ها بهره‌مند شده است.

1-3- معرفی راحه الصدور

«کتاب اعلام الملوک مسمی به "راحه الصدور و آیه السرور"، از کتب مهم اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است که خواه از باب سلاست انشای آن و غزرات فضل مؤلف، و خواه از حیث اشمال بر اطلاعات فراوان تاریخی و اجتماعی، در شمار معتبرترین و سودمندترین کتب فارسی پیش از حمله‌ی مغول است.» (صفا، 1372: 1008/2)

این کتاب که یکی از کتب خوب نثر فارسی است، «قسمتی از آن به شیوه‌ی نثر مصنوع و مزین و قسمتی دیگر ساده و بی‌پیرایه نوشته شده است. در قسمت‌های مصنوع راحه الصدور اطناب و استشهاد به امثال و اشعار پارسی و تازی خاصه اشعار شاهنامه فراوان، و سخن راوندی در پاره‌ای موارد به لطافت شعر و دارای همان شرایط و موضوعات و بر همان اسلوب سخن منظوم است.» (همان: 1011-1010/2)

نمونه‌ای از نثر مصنوع و مزین

«قادری که قهرش کوه قاف را به کاهی برنسنجد، نیست را هست کند، هست را نیست گرداند؛ ز هستی فارغ، ز نیستی مستغنی، قدرتش چابک دستیست که هزار مهره‌ی زرین به

صنع بلعجب از هفت حقه‌ی مینا بنمود، اوج کیوان هفتم آسمان کرد تا به هفتم کشور زمین، هنود از و مسعود شوند، هفت کشور را بر سعادت مسند نشین صدر ششم گواه کرد تا قُضاتِ بلاد رشاد از او طلبند، جلّاد سرخ لقای صف پنجم را از سیاه دلی چنان گردانید که چون مرغ نظر را بر کنگره‌ی کشوری نشانند بر نپراند تا جوی خون در آن کشور نراند، و سلطان یک سواره را پنج نوبت بر طارم چارم بزد تا یاوگیان جهان بدان طرف رانند اقطاع ازو ستانند، و چار بالش طرب در بزمگاه سوم برافروخت تا مطرب خوش‌نوا الحان بساخت و کار طرب از او بپرداخت، و سه نوبت به وزیر دوم داد تا به قلم ضبط کار عالم بکند و مشعله دار را بر رواق ازرق که اول ورق رقی دفتر افلاکست بنشانند تا ز نور او کار عالم بنوا شود، پس جلال و کبریای خود را خطبه‌ی ثنا برخواند، فتبارک الله أحسن الخالقین.» (راوندی، 1364: 4)

نمونه‌ای از نثر ساده و روان

یکی از قسمت‌های زیبای کتاب که گمان می‌رود بسیاری از مورخین بعد از راوندی از آن استفاده کرده‌اند، ذکر علت قتل خواجه نظام‌الملک است. در این جا هم به عنوان نمونه‌ی نثر ساده و هم قطعه‌ی برجسته‌ای از تاریخ می‌آوریم.

«ترکان خاتون دختر طمغاج در حکم سلطان بود و بر سلطان استیلا داشت. او را وزیری بود تاج‌الملک ابوالغنائیم پارسی مردی با منظر و مخبر و کفایت و فضل و همت و نیز کدخدای جامه‌خانه بود، ترکان خاتون می‌خواست که او را به روی نظام‌الملک برکشد؛ شعر: هر که بهر برادران در راه چاه سازد همو فتد در چاه

سلطان را بر آن می‌داشت که وزارت بدو دهد و تقبیح صورت نظام‌الملک می‌کرد و تتبع عثرات او می‌نمود تا سلطان را برو متغیر گردانید از بس مساوی که شنید ... سبب این عداوت آن بود که ملکشاه پسری داشت از ترکان خاتون نام او محمود، مادر می‌خواست که سلطان او را ولی عهد کند و او سخت خرد بود و برکیارق که از زبیده خاتون بود ...

بزرگتر فرزندان سلطان بود. نظام‌الملک میل او می‌کرد و سلطان را بر آن می‌داشت که ولایت عهد برو تفویض کند. و سلطان را نیز برکیارق موافق‌تر می‌آمد... با این همه چون سمع سلطان از عثرات نظام‌الملک پر شد، یک روز کس فرستاد و به نظام‌الملک پیغام داد که تو با من در ملک شریکی و بی مشورت من هر تصرف که می‌خواهی می‌کنی و ولایت و اقطاع به فرزندان خود می‌دهی، بینی که بفرمایم تا دستار از سرت بردارند، او جواب داد که آن‌که ترا تاج داد دستار بر سر من نهاد هر دو در هم بسته‌اند و با هم پیوسته، ناقلان بر آن زیادت کردند این سخن در خشم سلطان بیفزود، او را به تاج‌الملک داد... چون لشکر به نهاوند رسید به اغرای تاج‌الملک ملاحظه‌ی فخاذیل نظام‌الملک را کرد زدند.» (همان: 133-135)

راوندی انگیزه خود را از تألیف کتاب چنین بیان می‌کند: «در سنه‌ی تسع و تسعین و خمس مایه مصنف و مؤلف این کتاب ... اندیشه کرد که چون خلود ذکر از تصنیف کتب است من نیز تصنیفی سازم و به قدر قوت خویش کتابی پردازم که امتداد مدت روزگار آن را خَلَقِ نِگَرْدَانَد و مسوده‌ی آن تا قیامت بماند.» (همان: 62)

راحه‌الصدور که تاریخ مختصر آل سلجوق است بنا به نوشته‌ی خود راوندی شامل مطالب زیر است:

«اول به مدح و ثنای کبریا مبدا کردم و نام خدا و درود بر مصطفی بیاوردم و ذکر اهل بیت و یاران و ائمه‌ی دین از صحابه و تابعین و علمای اسلام بر زبان راندم، پس مدح و ثنای این پادشاه و قصیده‌ای که انشای خاطر این ضعیف است، و بعد از آن احوال خویش و سبب تألیف کتاب پس ذکر عدل که سیرت پادشاه عادل کیخسرو است، بعد از آن تاریخ پادشاهی و آئین سلطنت آل سلجوق بر سبیل اختصار بگویم، و ذکر شعرای متأخر و شعرهایی که در حضرت ایشان خوانده بیارم و در آخر ذکر هر سلطانی دعای پادشاه کیخسرو بگویم و قصیده‌ی مدح او، پس فصلی در آداب ندمت و شراب و باختن

شطرنج و نرد بیارم، و فصلی در تیرانداختن و اسب تاختن و آداب شکار و بار و رزم و بزم بیارم، و در علم خط اسراری چند که تا این غایت کس اظهار آن نکرده است فصلی مشبع بگویم نظماً و نثراً، و فصلی غالب مغلوب و فصلی چند در ادویه و اشربه که باه را قوت دهد، و آخر ختم بر مضاحکی چند و هزلیات کنم تا متصفحان کتاب را چون از جد آن و حکایات بزرگ ملال گیرد بدان تفرّجی کنند.» (همان: 63)

در بین فهرست کاملی که از مطالب کتاب عرضه شده است تنها فصل مضاحک و هزلیات آورده نشده است و برای آن هم این دلیل ذکر شده است که «جمعی از بزرگان و دوستان الحاح و اقتراح فرمودند که دامن از آن کشیده و برچیده می‌باید داشت چه شغلی بی‌ادبانه است و از بهر تفرّج خواص و تنزه عوام آن را جداگانه کتابی ساختن و این کتاب بر دعای دولت پادشا ختم کردن و این خدمت به هزل مشوب نکردن و بر فواید علمی و دعای دولت سلطان عالم به آخر آوردن.» (همان: 458)

مطالب کتاب در هر فصل به گونه‌ای تنسیق شده است که خاص خود نویسنده است چنان‌که استاد بهار از آن به عنوان ترجیع‌بند یاد می‌کند و آن «شرحی به نثر و قصیده است در مدح ممدوح خود و در حقیقت کتاب را به ذکر مخدوم خود نظماً و نثراً موشح ساخته است و احدی جز او و نورالدین عوفی معاصر او که هر دو از گریختگان مغول ولی یکی در شمال و دیگری در جنوب سرگردان بوده‌اند، این کار را نکرده است.» (بهار، 1373: 406/2)

راوندی نیز به این نکته با دقت کامل اشاره کرده است، آن‌جا که می‌نویسد: «بعد از این حال عدل و پادشاهی و تاریخ انساب آل سلجوق و ذکر ابتدای نهضت و حرکت در طلب ملک و مدت عمر و پادشاهی هر یک، وقایع غریب که در دولت همایون ایشان افتاد چندان‌که این مجموع تحمل کند ایراد خواهم کرد، و اسامی وزرا و حجاب و اتابکان ایشان و هیئت صورت هر یک بیارم.» (راوندی، 1364: 67)

یکی از امتیازات راحه الصدور آن است که در آن قصاید کاملی از شعرا و استادان زمان درج شده است که به قول ملک الشعرا بهار «گر هر مؤلفی مانند مؤلف تاریخ سیستان و راوندی این کار را کرده بودند امروز ما را به شعر استادان بیش از این دسترس می‌بود.» (بهار، 1373: 406/2)

در این کتاب غیر از ابیاتی که از خود نویسنده است و تعداد آن‌ها نیز بسیار است، 1778 بیت از 22 شاعر فارسی زبان همعصر و پیش از راوندی شناسایی شده است که از میان این 22 شاعر، دوازده تن از شاعران مشهور و نامدارند و بقیه در اصل شاعر نبوده بلکه از روی تفنن یا به اقتضای زمان شعری یا بیتی سروده‌اند. شاعری که بیش از همه مورد توجه راوندی بوده و از اشعارش بیش از دیگران استفاده شده، فردوسی است که به تنهایی 594 بیت از شعر وی نقل شده است. دیگر شاعرانی که از اشعارشان در راحه الصدور استفاده شده به ترتیب میزان ابیات عبارتند از:

1- مجیر بیلقانی، 310 بیت 2- نظامی گنجوی، 240 بیت که 222 بیت آن از خسرو و شیرین و 18 بیت از لیلی و مجنون است. 3- سید حسن غزنوی 187 بیت 4- انوری 144 بیت 5- اثیر اخسیکتی 77 بیت 6- عمادی 75 بیت 7- عبدالرزاق اصفهانی 74 بیت 8- شرف‌الدین شفروه اصفهانی 20 بیت 9- خاقانی، 12 بیت 10- طغرل سلجوقی، 12 بیت 11- سنایی، 5 بیت 12- امیر معزی، 5 بیت 13- بلمعانی نحاس، 4 بیت 14- فرید دبیر، 4 بیت 15- مزدقانی، 4 بیت 16- شمس‌الدین لاغری، 3 بیت 17- خال مؤلف، 2 بیت 18- عمر خیام، 2 بیت 19- خوارزمشاه آتسز، 2 بیت 20- فخرالدین علاء الدوله عربشاه، 1 بیت 21- مطرب بلخی، 1 بیت.

ذکر این ابیات و آوردن نام این همه شاعر کتاب را از یک تاریخ صرف خارج می‌کند و به آن ارزش تذکره‌ای از شعرای پیشین و معاصرین راوندی می‌بخشد و نیز آن را به صورت گلچینی از اشعار آن‌ها در می‌آورد که به قول استاد بهار اگر دیگر نویسندگان ما

چنین اقدامی کرده بودند به خصوص در آوردن قصاید کامل از شعرا وضع ادبیات ما به مراتب بهتر از این بود که هست.

بی‌تردید راوندی از شاعران مشهور مذکور تأثیر پذیرفته و ابیات بسیاری بر وزن و لحن و آهنگ شعر آن‌ها سروده، چنان که در سراسر کتاب با ابیات متعددی روبه‌رو می‌شویم که از نظر وزن و حتی ترکیب کلام و شیوه‌ی بیان، شاهنامه را به یاد می‌آورد و از همان ابیات سرآغاز کتاب می‌توان تمایل راوندی را به فردوسی دریافت.

چنان‌که گذشت راوندی بیشتر از هر شاعر دیگر به اشعار فردوسی در کتاب خود استناد کرده است و چون خود نویسنده شاعر نیز بوده، گاه دو یا سه بیت از فردوسی را در لابلای ابیات خود چنان درج کرده که تشخیص آن‌ها از یکدیگر دشوار است، مثلاً در پنج بیت زیر که دو بیت آخر به دلیل موضوع مورد بحث، از خود نویسنده است:

«یکی داستان زد جهان‌دیده کی	که مرد جوان چون بود نیک پی
به دام آیدش ناسگالیده میش	پلنگ از پس پشت و صیاد پیش
چو کاهل شود مرد هنگام کار	از آن پس نیابد چنان روزگار»
چنان شد شهاب از بس آموختن	که مثلش نیابی تو در هیچ فن
به رای و به دانش به جایی رسید	که چون خویشتن در زمانه ندید.

(راوندی: 51-50)

و یا در مورد زیر که علاوه بر استفاده از سبک شاهنامه مثلاً آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم در ترکیب «به خورشید بر»، مضمون کلام نیز متأثر از شاهنامه است؛ مثال:

«به یکسان نگرده سپهر بلند	گهی شاد دارد گهی مستمند»
گهی برکشد تا به خورشید بر	گهی اندر آرد زخورشید سر (همان: 128)

یکی دیگر از موارد تأثیرپذیری راوندی از فردوسی این است که گاه یک مصراع از فردوسی را گرفته و مصراعی بر آن افزوده است. مثال:

«همه مرگ را ایم پیر و جوان» به رفتن خرد بادمان قهرمان (همان: 122)

که به علت ضعف تألیف در مصراع دوم به راحتی متوجه تصرف نویسنده در کلام فردوسی می‌شویم. و یا بیت زیر که با تحقیق در چاپ‌های شاهنامه معلوم می‌شود مصراع دوم را خود راوندی ساخته است:

«تو راز جهان تا توانی مجوی» گلش زهر نابست خیره مبری

که در تشبیه آن به دلیل عدم اشتراک وجه شبه، ضعف آشکار دیده می‌شود. از شاهنامه که بگذریم با ابیات دیگری روبه‌رو می‌شویم که آهنگ و لحن کلام سنایی را در حدیقه تداعی می‌کند، ولی با تحقیق کامل در حدیقه‌ی چاپ مدرس رضوی معلوم می‌شود از سنایی نیست، بلکه باید از خود مؤلف باشد. مثال:

و هم را سوی درگهش ره نیست	فهم از ادراک وصفش آگه نیست
اوست معبود و کارساز همه	اوست مقصود و دلنواز همه
مبدع نفع و ضرر و نیک و بدست	صانع عقل و جان و کالبدست

(همان: 3)

و سرانجام این بیت که لیلی و مجنون نظامی را تداعی می‌کند:

بر دیری کام خویش منگر کاقبال، خودش درآرد از در

در مورد اثر پذیری راوندی از شعرای قصیده پرداز، مجال تحقیق نیست چون این کار حوصله، وقت و دقت بیشتری می‌طلبد که در این محدوده‌ی زمانی میسر نیست، لیکن این نکته گفتنی است که هر چند راوندی از شاعران همعصر و ما قبل خود اثر پذیرفته، اما تأثیر وی نیز بر شاعران بعد از خود قابل ملاحظه است؛ مثلاً، به جرأت می‌توان گفت که محتشم کاشانی در مرثیه‌ی معروف خود مدیون این نویسنده‌ی شاعر است و مایه‌ی اصلی و حتی سبک و قالب بیان را از وی گرفته است. حال برای اثبات این مدعا چند بیت از مرثیه‌ی

راوندی که در قالب ترکیب‌بند سروده شده و گویی از دیده‌ها پنهان مانده؛ و چند بیت هم از مرثیه‌ی محتشم کاشانی را ذیلاً می‌آوریم:

آه این چه محنتست که اندر جهان فتاد	آه این چه واقعست که از ناگهان فتاد
این دیده چیست گویی کز دیده خون بریخت	وین غصه از چه در دل پیر و جوان فتاد
خورشید تیره گشت همش محنتی رسید	مه زرد روی گشت و چنین ناتوان فتاد
بر جان مصیبتست که دل را کباب کرد	در دل هم از غمی است که چندین فغان فتاد
دانی ز چیست این همه ز آوازه‌ی بدست	کز رفتن عربشه شاه زمان فتاد

ای دیده خون‌گری که شه فخر دین نماند
آن سرور زمانه و شاه زمین نماند (همان: 352)

و از مرثیه‌ی محتشم:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است	باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین	بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است
این صبح تیره باز دمید از کجا کزو	کار جهان و خلق جهان جمله در هم است

...

البته بسی روشن است که ترکیب‌بند محتشم هم از نظر محتوا و هم از حیث لفظ بر ترکیب‌بند راوندی ترجیح دارد، با این وجود از فضل تقدم راوندی بر محتشم نباید غافل بود.

در نثر نیز به گمان نگارنده این سطور برخی از نویسندگان بعدی ما، از راحه الصدور تأثیر پذیرفته‌اند. هر چند استاد بزرگوار مرحوم عباس اقبال در مقدمه‌ی مفصل خود به زبان انگلیسی بر راحه الصدور، برخی از متون تاریخی را بررسی کرده‌اند، لیکن ما در اینجا صرفاً از حیث سبک بیان باید یادآور شویم که سعدالدین وراوینی در مقدمه‌ی مرزبان‌نامه به جملات زیر نظر داشته است:

«... این مراد در قبضه‌ی تعذّر می‌بود و این امنیت روی نمی‌نمود» (همان: 6)

دیگر اثر منشوری که برخی جملات راحه الصدور را به یاد می‌آورد، جهانگشای جوینی است. حال جملات زیر را از راحه الصدور از نظر می‌گذرانیم:

«چون روزگار چنان که عادت اوست نعیب غراب به سمع احباب رساند و کأس مالامال مرگ بیچشانند» (همان: 62)

«در شهری چون نیشابور آن جا که مجامع انس و مدارس علم و محافل صدور بود، مراعی اغنام و مکامن وحوش و هوأم شد». (همان: 182)

3/1- ویژگی‌های سبکی راحه الصدور

به عقیده ملک‌الشعرا بهار راحه الصدور «از کلیله و دمنه ساده‌تر و مشکلات تازی در آن کمتر و موازنه و قرینه‌سازی جز در مواردی خاص، به نادر در آن دیده می‌شود.» (بهار، 1373: 407/2)

ولی به نظر اینجانب اگر چه راحه الصدور از نظر آرایه‌های ادبی و مشکلات تازی به پای کلیله و دمنه نمی‌رسد، لیکن در جای جای کتاب که نویسنده دست به تصنع زده و قدرت نمایی کرده است - که از این دست نیز در کتاب به وفور می‌توان یافت - دست کمی از کلیله و دمنه ندارد و ارزش آن را دارد که به عنوان یک اثر ادبی مورد توجه ادبا قرار گیرد. در مورد موازنه و قرینه‌سازی که مرحوم بهار می‌نویسد: «جز در مواردی خاص به نادر در آن دیده می‌شود» باید گفت صرف نظر از قسمت‌هایی که اختصاص به ذکر تاریخ و مسائل دقیق تاریخی دارد، غالباً از آن‌ها استفاده می‌کند و تحقیق و تأمل در این کتاب نشان می‌دهد که نویسنده تمایل دارد تا آن‌جا که ممکن است صنایع لفظی و معنوی را در کلام خود به کار گیرد. آن چه در ذیل می‌آید گوشه‌ای است از آرایه‌هایی که در این کتاب به کار رفته و صرفاً به قصد آشنایی خواننده با سبک نگارش کتاب و التذاذ بیشتر از متن آن و اثبات مدعای خود برای نشان دادن تمایل نویسنده به استفاده از آرایه‌های ادبی می‌آوریم.

گفتنی است برای نظم بهتر مطالب آرای‌های ادبی را به دو بخش بدیع و بیان تقسیم می‌کنیم و به بررسی زیر مجموعه‌های هر یک جداگانه می‌پردازیم.

الف - بدیع

در بخش بدیع که شامل آرایه‌های لفظی و معنوی می‌باشد، بدون تفکیک مرزها و به دلیل روشن بودن بر خوانندگان این کتاب، تنها به ذکر آرایه‌ها و نمونه‌ای برای هر یک بسنده می‌کنیم.

1- سجع: از آرایه‌هایی که در این کتاب بسیار استفاده شده است انواع سجع‌هاست. و در این جا به نمونه‌هایی از هر مورد بسنده می‌کنیم.

الف - سجع متوازی

«مزید دخلها و تواتر ارتفاعات و احیای موات و تهی‌ی اسباب معیشت خواص و تمهید کسب ارباب حرفت از عوام و عمارت نواحی عالم به عدل مخصوص است و حفظ مسالک و ضبط ممالک و زجر متعدیان و قهر مفسدان و امن اطراف به سیاست منصوص.»
(ص 186)¹

ب - سجع مطرف

«حال اقبال در مضیق فراق او چون زیر زارست و تن دوست در تیه هجران او نزارست.»
«الفاظ گهرآمیز او رشک سجع مثنایست و سخن‌های دلاویز او گوییا وحی آسمانیست.»
(ص 22)

«اگر ستاره روشنی نماید از عکس رای اوست و اگر ماه مشکلی گشاید از جام خاطر جهان نمای اوست» (ص 20)

ج - سجع متوازن

¹ - به دلیل ارجاعات مکرر به راحه‌الصدور از این به بعد برای رعایت اختصار فقط به ذکر صفحه و شماره آن بسنده می‌شود.